

## پیوستگی فضایی در گذار از فضای باز به بسته

فاطمه بنیانی<sup>۱\*</sup>، کاظم معمارضیا<sup>۲</sup>، امین حبیبی<sup>۳</sup>، کاوه فتاحی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت مقاله :

۱۳۹۷/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله :

۱۳۹۷/۰۵/۲۴

### چکیده

در طراحی معماری فضاهای مفصل و ارتباط دهنده‌ای وجود دارند که نقش آن‌ها متعادل‌سازی روند این ارتباط می‌باشد. این فضاها لزوماً یک فضای خالی و یا یک فضای باقیمانده نیست و می‌تواند خود ماهیت و شخصیت فضایی داشته باشد. مرز بین فضای بیرون و داخل از دیرباز مطرح بوده‌است. در معماری سنتی ایران نیز شاهد ایوان‌ها، ساباط‌ها، سایه‌بان‌ها و ... هستیم که در همه‌ی این فضاها شاید به طور مستقیم به نقش مفصل بودنشان اشاره نشده باشد اما در ذات خود آن‌را جای داده‌اند. هدف از ارائه‌ی این مقاله پاسخ‌گویی به این پرسش است که مرز فضایی ایجاد شده با چه عناصری و چه شاخصه‌هایی سازماندهی می‌شود؟ همچنین بررسی چگونگی ارتباط فضایی در عبور از فضای باز به بسته و ویژگی‌هایی است که این فضا با توجه به ماهیت دو سوی دیگر خود باید داشته‌باشد. این فضا توازن بین زندگی در فضای باز و انتقال به فضای بسته را به نحوی که از ویژگی‌های هر دو فضا به یک نسبت بهره برده باشد در هم می‌آمیزد و باعث تعدیل حس تضاد در هنگام گذار از بیرون به داخل می‌شود. از آنجا که مطالعات محدود و انگشت شماری راجع به این ارتباط فضایی صورت گرفته در طی این مقاله سعی در جمع‌آوری ویژگی‌ها و عناصر فیزیکی و غیرفیزیکی اختصاص داده شده به این فضا داشته تا در نهایت با تحلیل آن‌ها به طبقه‌بندی انواع پیوستگی فضایی برسیم.

**کلمات کلیدی:** فضای باز و بسته، فضای نیمه‌باز، پیوستگی، ارتباط فضایی، بینابینی

\* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، فاطمه بنیانی با عنوان «طراحی مجتمع تفریحی پارک-سوار با رویکرد تلفیق و پیوستگی بین فضای باز و بسته» می‌باشد که با راهنمایی‌های (دکتر کاظم معمارضیا) و (دکتر امین حبیبی) و مشاوره (دکتر کاوه فتاحی) در دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز ارائه شده است.

پست الکترونیکی: fateme.bonyani@gmail.com

پست الکترونیکی: k@memarzia.com

پست الکترونیکی: habibi.amn@gmail.com

پست الکترونیکی: ka\_fattahi@yahoo.com

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه شیراز

<sup>۲</sup> استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز

<sup>۳</sup> استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز

<sup>۴</sup> استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز

## مقدمه

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم حاصل کنار هم قرار گرفتن و تداخل پدیده‌ها و همچنین از بین رفتن مرز میان آن‌ها است. در این میان معماری نیز انعکاس دهنده‌ی نحوه‌ی سازماندهی فضاهاست و مفهوم مرز، یکی از مهم‌ترین مفاهیم معماری است؛ که از بین رفتن آن موجب ایجاد کیفیت‌های متفاوتی از فضا خواهد شد. معماری متشکل از توده و فضا است و طراحی، رابطه‌ی متقابل بین آن‌ها است. فضای ارتباط دهنده‌ی این دو لزوماً یک فضای خالی و یا باقی‌مانده نیست؛ بلکه فضایی است که با دقت نیاز به طراحی دارد تا بتواند فضای باز و بنای معماری را به هم وصل و حس پیوستگی را ایجاد کند. بنابراین هدف از انجام این تحقیق رسیدن به چگونگی ایجاد، ویژگی‌ها و انواع این فضاها می‌باشد. گذار از فضای باز و رسیدن به فضای واسط برای داشتن سیری مناسب نیازمند فضاها و واسط است. فضاها و ارتباط دهنده با عناوینی مانند فضای بینابین، فضای نیمه‌باز، مفصل و ... به صورت خیلی کم و جزئی بررسی شده‌اند. البته معماران در زمان‌های مختلف به آن اشاره کرده‌اند؛ به عنوان مثال خانم آزاده شاهچراغی در مقاله‌ی کوتاهی با عنوان «جهان بدون مرز، فضای بدون مرز» که در سال ۸۲ منتشر کرده‌اند به بیان ویژگی‌هایی جهت کم‌رنگ کردن مرزها و شاید پیوستگی فضایی پرداخته‌اند: مفهوم «مرز» یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که فضای معماری بر مبنای آن شکل می‌گیرد و مسلماً پدیدار گشتن «بی مرزی» موجب ایجاد کیفیت‌های خاص، هم در شکل کالبدی معماری و هم در شیوه‌ی استفاده از فضای آن، می‌شود (شاهچراغی، ۱۳۸۲).

در کتاب راهنمای طراحی شهری که به همت دکتر جهان‌شاه پاکزاد جمع‌آوری شده است؛ ورودی را به عنوان فضای ارتباط دهنده‌ی دو فضای دیگر و گذار از فضایی و داخل شدن به فضایی دیگر را بررسی کرده است. البته پاکزاد حرفی از پیوستگی و فضای بینابین نکرده است ولی بررسی انجام شده این مطلب را به خوبی عنوان می‌کند. در همین راستا مقاله‌هایی درباره‌ی بینابینی در معماری سنتی ایران و بررسی ایوان‌ها، ساباط‌ها، هشتی و ... وجود دارد، ولی بیش از آنکه به نقش واسطه‌گری این فضاها پردازند بحث اقلیم را پیش کشیده‌اند. جان گل<sup>۱</sup> در کتاب زندگی در فضای بین ساختمان‌ها بیان می‌کند که فضای بین ساختمان‌ها برای استفاده باید طراحی شود و نمی‌توان آن را تنها فضای باقیمانده دانست. وی همچنین با بررسی جایگاه فرد پیاده و پیاده‌راه در فضاها و شهری این نکته را عنوان می‌کند که محبوب‌ترین فضاها برای توقف کردن و ماندن در مناطق، انتقال میان فضاها است (Gehl, 2011). اما در کل بینابینی و پیوستگی فضایی یک پدیده در عصر حاضر است که چندان به آن پرداخته نشده است. مقاله‌ی حاضر بخشی از مطالعات یک تحقیق کاربردی جامع‌تر را ارائه می‌دهد که در آن از دو شیوه برای مطالعه استفاده شده است: مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای: در گام نخست کتاب‌ها، مقالات و اسناد متعددی در مورد مبانی نظری تحقیق، ویژگی‌ها، نگرش‌ها و رویکردهای پیرامون مفهوم فضای باز و بسته انجام گرفته است. در گام دوم به مفاهیمی پیرامون پیوستگی، بینابینی، توالی بصری و ... پرداخته شده با توجه به این نکته که گام اول و دوم با روش تحلیلی-توصیفی مورد



بررسی قرار گرفته است. در گام سوم با هدف تحلیل و مقایسه‌ی کمی و کیفی این مفاهیم به دسته‌بندی و طبقه‌بندی دیدگاه‌ها و آراء پرداخته شده است.

### پرسش‌های پژوهش

در طی این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم:

۱- ارتباط فضای باز و بنای معماری به عنوان

یک مفهوم، دارای چه وجوه معنایی و عملکردی است؟

۲- شکل‌گیری و کارکرد این فضا چگونه و توسط چه مؤلفه‌هایی سازماندهی می‌شود؟

۳- رسیدن به پیوستگی فضای باز و بسته در چه اشکالی و در چند نوع امکان‌پذیر است؟

### مبانی و مفاهیم پایه

#### واژه‌شناسی پیوستگی

در لغت‌نامه‌ی دهخدا پیوستگی حالت و چگونگی، پیوسته مقابل جدائی و بین، مقابل گسستگی و انفصال آمده است (دهخدا، ع.، ۱۳۷۷). فرهنگ معین نیز آن را به هم‌بستگی، ارتباط، خویشاوند شدن، خویشی تعریف کرده است (معین، ۱۳۵۰). واژه‌ی کانتیوتی<sup>۲</sup> معادل لغت انگلیسی پیوستگی است و به معانی دیگری مثل یکپارچگی و تداوم هم به کار می‌رود. (OXFORD, 2003)

فضای باز و بسته

فعالیت‌های جاری در شهرها بسیار متنوع‌اند، به همان نسبت نیز بستر آن‌ها از تنوع زیادی برخوردار است. هر فعالیت و رفتار یا مجموعه‌ای از آن‌ها، یا در فضای باز صورت می‌پذیرد یا در محدوده‌ای

سرپوشیده که اصطلاحاً فضای بسته خوانده می‌شود. آنچه که بیش از هر موضوع دیگری قابل اهمیت می‌باشد این است که فضا نیز به اندازه‌ی توده ساختمانی نیروی سازمان‌دهنده‌ی مهمی در شهر دارد و نباید آن را محدود‌های به جا مانده از ساخت‌وساز بناها دانست، زیرا بخش مهمی از اعمال و فعالیت‌های انسانی در این فضاها اتفاق می‌افتد. (پاکزاد، ۱۳۸۵)

از زمانی که انسان، اولین سرپناه را برای خود ایجاد کرد، با جدا سازی فضای داخل و خارج توسط وی، تعریفی از مفهوم "مرز" در سازماندهی فضا (به طور مصنوع) به وجود آمد. در مراحل بعدی پیشرفت دانش انسان در حیطه ساخت و ساز، مرزهای یک فضای ساخته شده را عناصری همچون کف، دیوار و سقف تعریف می‌کردند. به این ترتیب، ماهیت فضا نیز در چگونگی تعریف مرزهای آن شکل می‌گرفت اما علیرغم آن‌که، تعریف "مرز" موجب ایجاد ساختارهای گوناگون فضایی معماری در طول تاریخ شد، به همان اندازه نیز، کیفیات جدیدی در فضا، بر مبنای محو کردن و از بین بردن مفهوم "مرز" در آن، به وجود آمد. (شاهچراغی، ۱۳۸۲)

#### بینابینی

به جرأت می‌توان ادعا نمود که به استثنای تعاریفی کلی از سوی برخی منابع و به ندرت افراد متخصص تعریف دقیقی از فضای بینابین در دست نیست. برخی منابع از فضای بینابین به عنوان حفاصل فضای داخل و خارج یاد می‌کنند. «فضای بینابینی وجودی است که در ابتدا ساخته می‌شود و بخش‌های مختلف فضاهای داخل از این طریق با





فضاهای خارجی مرتب می‌شوند» (Nooraddin, 1998).

همچنین «فضای بینابین یعنی لحظه تغییر از فضایی به فضای دیگر، از عملکردی به عملکرد دیگر و ... این تغییر نیازمند آستانه است تا بروز کند. به عبارت دیگر آستانه، ابزار تغییر است. (Ramaswamy, 2005). و یا منابعی که فضای بینابین را حداقل فضای نو و کهنه می‌دانند: همانند برنارد چومی<sup>۳</sup> معمار معروف فرانسوی که آن را استراتژی بینابینی تلقی نموده و «منظور از فضای بینابین را فضایی خوانده که در آن بنایی از قبل موجود و آنچه خود جاسازی می‌کند، به هم می‌رسند. این کار تلفیق بنای کهن و نو و محصول کلی بسیاری از طرح‌های اوست» (رضایی، ۱۳۷۷).

همان گونه که مشاهده می‌شود کمبود منابع معتبر پژوهشی در این زمینه موجب گشته تا تعاریف متفاوت و گاهی متناقضی از فضای بینابین ارائه شود. به عبارت دیگر، باور به وجود فضای سوم، چگونگی و کیفیت آن متناسب با زاویه دید تعریف و تفسیر می‌شود. ولی آنچه که به موضوع انسجام و قدرت می‌بخشد بررسی موضوع بینابینی در حیطه و گستره فضا است. چرا که " فضا همواره به عنوان مفهومی میان‌دانشی مطرح بوده است و فضای معماری به عنوان بعدی از فضا که رابطه‌ای همه جانبه با سایر ابعاد آن دارد شناخته می‌شود." (بلیان، اعتصام و اسلامی، ۱۳۹۰).

### واژه‌شناسی فضای بینابین

واژه این بیتوین<sup>۴</sup> معادل انگلیسی لغات بینابینی در فارسی است. در لغت‌نامه تخصصی معماری، در

تعریف این واژه چنین آمده است: «بینابین فضایی است که دائماً در حال حرکت و مکانی است که در حاشیه خودش محدودیتی ساخته است؛ فتح بین قلمرو دو جنگ، مبهم، سرگشته، دو رگه و نامعلوم. بینابین لزوماً یک فضایی خالی و یا یک فضای باقی‌مانده نیست. در یک هندسه با روابط پیچیده بینابینی به مکانی استوار تبدیل می‌شود، مکانی که هندسه آن را دم و بازدم می‌کند؛ یک مکان ابهام-های هم‌زمان. بنابراین بینابین جدا نمی‌کند، بلکه همواره ملحق می‌نماید». معماری فضای بینابین: «معماری روابط و تماس‌ها، بدون محدودیت‌ها، بی‌قید و بند، اتصال‌های حداقل و بی‌علاقه، که در موقعیت‌های سخت، خودش را نیرومند می‌کند. حالات تماس، مکان مورد علاقه این نوع معماری است. معماری بینابین هر چیزی را که بتواند برای ساختش استفاده کند را به طرف خودش جذب می‌کند.» (Gausa & Cros, 2003).

در لغت‌نامه دهخدا واژه‌ی بین از جمله لغات اخذاد به معنی جدایی و پیوستگی، فرق و فصل میان دو چیز و جدایی آمده است. این واژه به معنای میان و وسط گاهی به عنوان اسم و زمانی ظرف زمان و یا مکان می‌آید. (دهخدا، ۱۳۷۷). بدین ترتیب لغت بین، بسته به تعریف و شرایط استفاده می‌تواند با لغاتی هم‌چون وصل، پیوستگی، فصل، جدایی، مرز، حد، لبه، جداره، آستانه، و در نتیجه ربط هم‌معنی و مترادف شود. این لغات به همراه مفاهیمشان زمانی در گستره‌ی فضای معماری اعتبار خواهند داشت، که همواره دو فضای همسان و یا غیر همسان حضور داشته باشند. ساده‌ترین

<sup>۴</sup> In-between

<sup>۳</sup> Bernard Tschumi

حالت تحدید فضا اتصال و یا انفصال دو فضای درون و بیرون از یکدیگر است. جدایی و یا پیوستگی دو فضای درونی و بیرونی دلالت بر جدایی و یا ارتباط دو فضای عمومی و خصوصی می‌نماید. تفکیک فضای عمومی و خصوصی از یکدیگر زمانی نمود فضایی می‌یابد که مفاهیم معرف بینابینی در معماری و به عبارتی بعد معنایی فضای بینابین مشخص گردد. ارتباط، اتصال و یا جدایی فضاهای مجاور نیز ماحصل چگونگی ارتباط فضایی آن‌ها با یکدیگر خواهد بود (بلیان اصل، ستارزاده، ۱۳۹۴).

پدیده‌ی بینابینی حاصل «هم این و هم آن» می‌باشد. بینابینی یا تعلیق را می‌توان با اشاره به سخن کریر که در مورد یکی از روش‌های نفوذ و تداخل یعنی «روی هم قرار گرفتن» می‌گوید، تعریف کرد. طبق گفته‌ی او اگر دو فضا هم‌پوشانی داشته باشند که شکل جدیدی را به وجود آورند، در این فرایند دو فضا [تحت تأثیر یکدیگر] تغییر شکل خواهند یافت و به صورت قطعه‌هایی در خواهند آمد که مجزا بودن شکل آن‌ها قابل احساس نیست. برای مثال اگر از فاصله‌ای نسبتاً دور به شاخ و برگ درختی نگاه کنیم یک صورت روی هم قرارگیری نقطه‌ها دیده می‌شود (Krier, 2010). در همین رابطه شولتز<sup>۵</sup> بیان می‌کند که کشش بین نیروهای متحدالمرکز و گریز از مرکز اساس وجود هر مکانی را در معماری به وجود می‌آورد. اگر این کشش به تعادل نینجامد هم‌چنان به عمل خود ادامه می‌دهد (Norberg-Schulz, 1971). ونچوری<sup>۶</sup> سطوح متضاد و پدیده‌ی «هم این و هم آن» و بینابینی را تعریف می‌کند و مثال‌های مختلفی را که حتی ممکن است

بیشتر ادراکی باشند تا صوری، ذکر می‌نماید. از نظر او مفهوم و کاربرد سطوح متضاد در معماری مستلزم تضاد نمای القا شونده توسط عبارت «در عین حال» می‌باشند و کمابیش مبهم هستند (Venturi, 2002).

اگر تضاد، منبع پدیده «هم این و هم آن» باشد، شامل عناصری می‌گردد که به صورت هم‌زمان بزرگ و کوچک یا باز و بسته یا گرد و چهارگوش و یا ... می‌باشند. بنابراین فضای نیمه باز حاصل ترکیب هم‌زمان فضاهای متضاد باز و بسته بوده و بر این مینا فضایی است بسته در عین حال باز. این حالت به وجود آورنده ابهام است و جدال‌ها و تردیدهایی را برای بیننده می‌آفریند. (بلیان، اعتصام و اسلامی، ۱۳۹۰)

#### مرزشناسی فضای بینابین

ساده‌ترین حالت مرزبندی فضا اتصال و یا انفصال فضای درون از فضای بیرون است. «قدمت تقسیم‌بندی فضای درون از بیرون به زمانی برمی‌گردد که انسان برای نخستین بار اقدام به ساختن پناهگاه نمود. تفاوت میان این دو فضا زمانی آشکار شد که بشر به آرامی و از طریق توسعه الگوهای متفاوت رفتاری انواع فعالیت‌های خود را از خارج، به فضای داخل منتقل نمود» (Nooraddin, 1998). بولنوف<sup>۷</sup> و رابطه با جدایی فضای درون و بیرون می‌گوید: «این دوگانگی بین درون و بیرون مبنای هر گونه ادراک فضا است و حتی در تمام زندگی نیز قابل پیگیری می‌باشد.» تنش موجود بین این دو قطب و ارتباط متقابل و تعادل بین آن دو ضروری است. سلامتی درونی

<sup>۷</sup> Otto Friedrich Bollnow

<sup>۵</sup> Christian Norberg-Schulz  
<sup>۶</sup> Robert Venturi





انسان حکم می‌کند که کار بیرون و آرامش در فضای خانه انجام گیرد (گروتر، ۱۳۸۶).

هیلیور و هانسون<sup>۱</sup> روابط بین داخل و خارج را مبتنی بر کارکردهای اجتماعی می‌دانند: «مهم‌ترین نتیجه‌ی سلول اولیه در تمایز بین درون و بیرون جای دارد، یعنی در تمایز بین فضاهای داخلی بنا و فضاهای خارجی جمعی... تمایز بین داخل و خارج حاصل از تفاوت نحوه ایجاد و کنترل جوامع بر برخوردهای فردی و اجتماعی است.» (Hillier & Hanson, 1989).

در طول تاریخ همواره رابطه‌ی بین فضای درونی و فضای بیرونی انسان را درگیر حفظ رابطه با طبیعت و جامعه توأمان نموده است. «دیواری که دو فضا را از هم جدا می‌سازد، [علاوه بر تفکیک دو فضا] از طریق ورودی‌ها و بازشوها به عنوان واسط ارتباطی میان دو فضا رفتار می‌نماید.» از سوی دیگر محدوده‌ی مقابل سرپناه عاملی جهت تجمع و مکانی برای فعالیت‌های متنوع می‌شود. این رابطه یک حقیقت غیرقابل اجتناب است زیرا که بدون آن تمامی کارکرد یک فضای محصور میسر نخواهد شد. (Nooraddin, 1998).

پس جدایی و یا اتصال دو فضا همواره نیازمند فضای سومی است تا بروز نماید. واژه شناسی فضای بینابین حاکی از آن می‌باشد که در ساده‌ترین حالت جدایی دو فضای درونی و بیرونی دلالت بر جدایی دو فضای عمومی و خصوصی می‌نماید. جدایی فضای عمومی و خصوصی از یکدیگر زمانی نمود می‌یابد که واژه‌هایی همچون هم‌جواری، خلوت و ازدحام تعریف شوند.

با توجه به مطالب مطرح شده فضای بینابین با مفاهیمی هم‌چون همجواری، خلوت، ازدحام و ... همراه است. این لغات به لحاظ کارکرد، فضای شخصی، فضای اجتماعی، فضای عمومی و فضای خصوصی را می‌سازند. این فضاها نشان‌دهنده و نمایانگر میزان محرمیت و به عبارتی حریم و قلمروی میان عرصه‌های متعدد فضایی می‌باشند. چرا که «رعایت حریم نه تنها عامل تفکیک و تشخیص پدیده از حوزه‌های هم‌جوار است بلکه بر چگونگی نحوه اتصال هم دلالت دارد.» بنابراین یکی از اصلی‌ترین وظایف فضای بینابین کنترل قلمرو و مالکیت می‌باشد. دریافت، تفسیر، تغییر و تجزیه و ترکیب اطلاعات و مفاهیم نیز از جمله کارایی‌های فضای بینابین به لحاظ معنایی می‌باشد. بنابراین فضای بینابین محل مواجهه کارکردهای درونی و بیرونی می‌گردد و به مثابه برآیند تأثیرگذاری نیروهای درونی و بیرونی، هم به تحدید شکلی که واجد معناست می‌پردازد و هم امکان تعامل و ارتباط آن شکل را با پیرامون فراهم می‌آورد (بلیلان اصل، ستارزاده، ۱۳۹۴).

#### ویژگی‌های ارتباطی فضای بینابین

فضاهای بینابین چه با برنامه‌ریزی و یا بدون برنامه‌ریزی به وجود آیند تبدیل به بخشی از چشم‌انداز شهری می‌شوند. کیفیت زندگی در این فضا به طور مستقیم تحت تأثیر مسیر طراحی شده‌ی آن است (Ramaswamy, 2005). مرز میان دو فضا علاوه بر آن که مابین ویژگی‌هایی شکلی و معنایی است بر ویژگی‌های ارتباطی نیز دلالت می‌نماید. چرا که «انسان هم به فضای درون و هم فضای بیرون و هم به امکان حرکت بین این دو فضا

<sup>۱</sup> Bill Hillier, and Julienne Hanson

نیازمند است. از این رو، این دو قابل جدایی مطلق نیستند و همیشه ارتباطی کم و بیش شدید بین آن‌ها وجود دارد. نوع ارتباط بیش از هر چیز تابع نوع روزه‌های فضای داخلی از یک سو و رابطه‌ی فضایی بین جداره‌ها از سوی دیگر است. محل و فرم این ارتباطات بین داخل و خارج از تناقضی حاصل می‌شود که در ذات این ارتباطات وجود دارد. به این معنی که از طرفی بایستی فضای داخلی فضایی باشد محصور و بسته شده در مقابل محیط خارج و از طرفی دیگر بایستی قطعاً بین دو فضا ارتباطی وجود داشته باشد. چرا که هر دو این فضاها باتفاق محیط زندگی انسان را تشکیل می‌دهند و دارای ضرورت حیاتی می‌باشند (گروتر، ۱۳۸۶).

نحوه‌ی ارتباط و اتصال دو عنصر همواره یکی از دغدغه‌های ذهن بشر بوده است. «یکی از خصوصیات بارز ذهن انسانی کاربرد فراوان نظام‌هایی متشکل از روابط می‌باشد؛ کلیه زبان‌ها و نظام‌های نمادین رابطه‌ای پیچیده‌ای هستند که به طور روزمره اساس تفکر و شناخت انسان محسوب می‌شوند. همین امر نیز به شناخت ما از بناها باز می‌گردد. بنیادی‌ترین خصوصیات آن‌ها ساماندهی فضا به نظام‌های رابطه‌ای است.» (Hillier & Hanson, 1989). روابط بین اشکال و عناصر، مجرد از ذات عناصر می‌باشد و از موقعیت آن‌ها نسبت به هم حاصل می‌گردد. به تبع بحث از موقعیت، خواه ناخواه مفهوم فاصله و جای‌گیری عناصر در بستر فضایی جامع‌تری نیز طرح می‌گردد. بنابراین می‌توان این گونه استنتاج نمود که روابط مابین عناصر مجموعه‌ی معماری در بستر فضایی جای دارند. با این دیدگاه است که می‌توان «فضا را نظیر نظامی مجزا برشمرد که مبتنی

بر روابط خاصی عمل می‌کند. ماهیت و شکل این نظام مرکب، محصول علیت زمانی-مکانی نیست، بلکه قاعده‌ای است که پیرو موجودیت‌های فضایی مجزا می‌باشد. هر چند ساختار کلی نظام (به صورت یک کلیت واحد) برخاسته از مجاورت اجزاء تشکیل دهنده آن می‌باشد اما شکل نهایی آن تنها حاصل این مجاورت نیست؛ بلکه حاصل قواعد فضایی نیاز می‌باشد که مستقل از مجاورت اجزاء عمل می‌کنند.» (همان، 1989).

بدین ترتیب انتخاب نوع اجزاء روابط در میان آن‌ها و ساماندهی به آنان از نوعی نظم و الگویی تبعیت می‌کند که بنا بر نظریه‌ی گشتالت، متفاوت از جمع جبری تأثیر هریک از عناصر به تنهایی یا تک تک روابط خواهد بود. ملاحظات فوق از طریق محتوای روابط عناصر همراه هم، به کمک ویژگی‌های فضای بینابین، نظمی هدفمند میان عرصه‌بندی‌ها را فراهم می‌کنند. کسب این نتیجه از آن رو مهم است که در واقع چگونگی ربط عناصر و کیفیت ارتباط آن‌ها، شخصیت یک فضا را می‌سازد و در جریان ایجاد پیوند، فرم‌های ارتباط بین فضایی سطوح را در درجات مختلف مرتب می‌نماید. این تأثیرگذاری به صورت یک سویه از روابط شکلی به حوزه‌های کارکردی یا معنایی نمی‌باشد، بلکه رابطه‌ای دو سویه و یا چند سویه میان فضای بینابین از لحاظ شکلی، معنایی و ارتباطی با فضاهای اطراف برقرار می‌کند، بدین ترتیب نمود فضای بینابین با ویژگی ارتباطی و تفاوت‌های موجود در عرصه‌های مختلف را به دلیل تفاوت مفاهیم سازنده‌ی آن‌ها، به نسبت‌های مختلف مراتب فضایی تبدیل می‌نماید و این امر به واسطه‌ی تعیین الگوی ارتباط و نظم حاکم بر



تعریف خواهد شد: به طور کلی در ترکیب شکل و زمینه، نیروهای متضاد عمل می‌کنند. وقتی این نیروها از ارزش مساوی برخوردار باشند، ابهامی بین شکل و زمینه ایجاد خواهد شد و هر دو هم نقش شکل و زمینه را پیدا می‌کنند. با این توضیح اگر شکل و زمینه به عنوان فضای بسته و باز به یک نسبت حضور داشته باشند و هر دو هم نقش شکل و زمینه را دارا باشند و وجودشان وابسته به هم باشد در این صورت فضای نیمه‌باز یا نیمه‌بسته نتیجه خواهد شد (Arnaboldi & Garbagnati, 1971).

#### ویژگی‌های فضای نیمه‌باز

انتقال: فضاهای نیمه باز فضاهای انتقال دهنده هستند. در اینجا ارتباط فضای نیمه‌باز با فضاهای اطرافش مطرح است. فضاهای انتقال، مکان‌هایی از معاوضه‌ی کامل بین پدیده‌های متضاد می‌باشند. این فضاها مکان‌هایی هستند که در آن‌ها دنیا خودش را وارونه می‌کند. مدخل‌ها، درگاه‌ها، ایوان‌ها، بالکن‌ها، درها و دروازه‌ها و ... همه عناصر این وارونگی و تبدیل هستند. این فضاها نفوذپذیری یک محدوده را کنترل کرده و عدم تداوم فضایی را برقرار می‌کنند، در حالی که به طور هم‌زمان اجازه می‌دهند فرد از آن‌ها به طور فیزیکی یا بصری عبور کنند (Krier, 2010). فضای نیمه‌باز به صورت انتقال را می‌توان در ورودی نیز مشاهده کرد (زرکش، ۱۳۹۰). احساس نیمه محصوریت (هم اندرون و هم بیرون): ونچوری بیان می‌کند: «معماری در نقطه تلاقی اندرون و بیرون به وجود می‌آید» (Venturi, 2002). اگر بر پایه‌ی این گفته نیروهای مصرفی و فضایی اندرون و بیرون به یک میزان در ایجاد فضا مشارکت داشته باشند، فضایی حاصل خواهد شد که هم اندرون است و هم بیرون و

روابطی است که در نهایت منجر به سازماندهی فضایی می‌گردد (بیلیان اصل، ستارزاده، ۱۳۹۴).

#### فضای نیمه باز

شاید فضای نیمه‌باز مهم‌ترین فضای بینایی باشد که اتصال‌دهنده فضای باز و بسته است، همچنین سلسله مراتب دسترسی را ایجاد می‌کند که این اتصال به بهترین نحو، ممکن شود. به همین جهت پس از تعریف و بررسی فضای بینایی به باز کردن ماهیت و ویژگی‌های فضای نیمه‌باز می‌پردازیم.

فضای معماری «فضایی است تحدید شده یعنی متشکل از عناصر محصور کننده». این فضا به فضاهای بسته، باز، نیمه بسته و نیمه باز تقسیم می‌شود. در این میان، فضای نیمه باز توسط میزان معینی از حصارهای مادی تعریف می‌گردد. میزان این حصارها تحت تأثیر مفهومی است که از فضای نیمه‌باز تعبیر و تعیین می‌شود. فضای نیمه باز ماهیت و مختصات ویژه‌ای دارد و عرصه‌ای برای زیستن انسان و پاسخگویی به برخی از نیازهای او محسوب می‌شود. منابع موجود در زمینه فضای نیمه‌باز تا حدی که جست‌وجو شده، انگشت شمار بوده و بسیار کم به این موضوع پرداخته‌اند.

فضای نیمه‌باز هم فضای استقرار است و هم می‌تواند مفصل بین فضای باز و بسته باشد و آن‌ها را از یکدیگر متمایز نماید. این فضا عرصه‌ای برای زندگی نیمه‌جمعی یا نیمه‌خصوصی به شمار می‌آید و در مقیاس‌های مختلف متجلی می‌شود. حس نیمه‌گشودگی تحت تأثیر فرهنگ نیز تعیین می‌شود و مکان میانی طیف از بسته تا باز فضای معماری را در فرهنگ تشکیل می‌دهد.

اگر فضای بسته و باز به عنوان شکل و زمینه در نظر گرفته شود آن‌گاه فضای نیمه‌باز به این ترتیب





همچنان در کشش باقی می‌ماند، این فضا، فضایی نیمه‌باز یا نیمه بسته می‌باشد. این فضا ممکن است از حیث فیزیکی نیمه محصور باشد و حس نیمه محصور بودن را القا نماید و امکان دارد از طیف کاملاً محصور تا بیش از نیمه محصور نیز باشد اما از نظر بصری در محیط تداوم داشته و همین احساس را ایجاد نماید. بنابراین آنچه مهم است ایجاد احساس نیمه‌محسوریت از میزان محسوریت کالبدی فضا که حداقل آن نیمه محسوریت است، می‌باشد. از این رو تعریف فضای نیمه باز علاوه بر این که به میزان محصور بودن فضا بستگی دارد به خصوصیات عناصر احاطه کننده آن و ایجاد احساس نیمه محسوریت اثر دارند (زرکش، ۱۳۹۰). نیم خلوتی: فضای نیمه‌باز مفهومی از نیمه‌خلوت بودن را در خود مستتر دارد. اگر خلوت و تعامل اجتماعی به یک نسبت به طور هم‌زمان باهم ترکیب گردند، نیمه خلوت ایجاد خواهد شد. بنابراین نیمه خلوت آمیزه‌ای است از رابطه داشتن و نداشتن با دیگران به طور هم‌زمان؛ بنابراین یک ماهیت دو وجهی متضاد دارد. به حسب اعمالی که در فضا انجام می‌شود، رابطه‌ی خاصی بین افراد لازم می‌گردد که شامل رابطه داشتن و نداشتن با هم است که یک فضای نیم‌خلوت را ایجاد می‌کند (همان، ۱۳۹۰). نیمه عمومی نیمه خصوصی بودن: موضوع "نیمه عمومی و نیمه خصوصی بودن" ارتباط نزدیکی با مقوله‌ی "نیم‌خلوتی" دارد، منتها در آنجا بیشتر "رابطه" مطرح بود اما در اینجا "مالکیت و تعلق" و تأکید بیشتر بر "استفاده کنندگان از فضا" نیز مطرح می‌باشد. فضای نیمه‌باز یا نیمه‌بسته یکی از انواع فضاهای حدفاصل بین فضای عمومی و فضای

خصوصی است که وجود زندگی عمومی و خصوصی را به طور مجزا فراهم می‌آورد. این فضا برای حفظ توازن بین زندگی جمعی و زندگی خصوصی است، به نحوی که در آن این دو نوع زندگی به یک نسبت با هم درمی‌آمیزند. بنابراین فضای نیمه‌باز یا نیمه‌بسته یک فضای نیمه‌عمومی یا نیمه‌خصوصی به شمار می‌آید. حسین الشراکوی<sup>۹</sup> یکی از گونه‌های قلمرو مکانی انسان را برای طراحی محیط تعریف می‌کند. و آن را قلمروهای حامی [حمایت کننده] برمی‌شمارد. از نظر او، این قلمروها نیمه‌خصوصی یا نیمه‌عمومی هستند. اگر مکان آسایش را تأمین کنند و امکان مشاهده و ورود افراد دیگر را فراهم آورند، قلمروهایی نیمه‌خصوصی یا نیمه‌عمومی هستند (El-Sharkawy, 1985). بر فضاهای نیمه‌خصوصی مالکیت وجود دارد، در حالی که استفاده‌کنندگان فضاهای نیمه‌عمومی مالک نیستند [استفاده‌کنندگان فضا حق تصرف آن را ندارند]. ولی به نوعی آن را متعلق به خود می‌دانند (لنگ، ۱۳۸۳).

نیمه‌باز بودن یک مفهوم کمی (نصف کالبد، باز و نصف آن بسته) نبوده؛ بلکه کیفی است و منظور از آن حسی از نیمه باز بودن است. کالبد فضای نیمه‌باز تحت تأثیر این احساس شکل می‌گیرد و بخشی از آن با بیرون مرتبط می‌باشد. فضای نیمه‌باز یک کل متشکل از مفاهیم باز، بسته؛ بینایی، انتقال، احساس نیمه‌محسوریت، نیمه‌خلوتی، نیمه‌عمومی و جو نیمه‌سازگار با نیازهای روانی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. فضای نیمه‌باز هم فضای استقرار است و هم مفصل بین داخل و خارج بوده و آن‌ها را از هم تفکیک نیز می‌کند. این فضا انتقال داخل و خارج به



جدول ۱: دسته‌بندی ویژگی‌های فضایی بینابین (نگارندگان)

منبع	ویژگی	هدف
(پاکتازاد, ۱۳۸۵)	تبدیل حریم‌ها به یکدیگر	حریم
	حد واسط میان دو حریم	
El-Sharkawy, (1985)	نیمه عمومی - نیمه خصوصی	
Nooraddin, (1998)	تبدیل و تغییر رفتار فضایی	
(پاکتازاد, ۱۳۸۵)	وابستگی به فضای دو طرف	تبدیل پذیر
	تبدیل سکانش‌های دو طرف	
	فضا به یکدیگر	
Ramaswamy, (2005)	آمادگی ذهنی و تغییر ریتم	رفتار
	لحظه‌ای تغییر عملکرد	
(Gausa & Cros, 2003)	ابزار تغییر	تبدیل پذیر
	فضای الحاق	
(پاکتازاد, ۱۳۸۵)	فیلتر فضایی	کاربرد
	ترکیبی از مکتب و حرکت	
	تصمیم‌گیری	

هم بوده، بنابراین اندرونی-بیرونی است. فضای نیمه‌باز فضایی است در نوسان بین دو حوزه‌ی متضاد باز و بسته، یعنی فاقد تعادل است و فرد در آن خود را به هر دو حوزه وابسته می‌داند. با توجه به آنچه گفته شد فرهنگ یکی از معیارهای سنجش فضای نیمه‌باز یا نیمه‌بسته است، بنابراین در هر فرهنگی فضای نیمه‌باز یا نیمه‌بسته یک وضعیت از ترکیب فضاهای باز و بسته یعنی نیمی از هر کدام می‌باشد که حالات مختلفی از کالبد فیزیکی-عینی فضا را در بر می‌گیرد. نظر به این که فضای نیمه‌باز یا نیمه‌بسته در فرهنگ‌های گوناگون تفاوت می‌کند محدوده‌ای از فضای نیمه‌باز یا نیمه‌بسته مطرح می‌گردد (زرکش، ۱۳۹۰).

#### بحث و تحلیل یافته‌ها

#### دسته بندی ویژگی‌ها

متأسفانه فضایی که این روزها پایه و اساس شهرها و معماری شهری است، فضایی می‌باشد که مایه‌ی درونی خود را از دست داده و فضایی کور و تباه و فاقد هر گونه ارتباط ارگانیک با قابلیت‌های مهم بشر است. فقدان سطوح و حجم‌های متفاوت کیفی در فضا تقلیل صرف و ساده فضا به جنبه‌های کمی انسان است. (Memarian & Niazkar, 2014). در همین راستا، با توجه به آنچه تا کنون گفتیم ویژگی‌های زیادی برای اتصال فضای باز به بسته معرفی شده است. به همین منظور با تحلیل این ویژگی‌ها یک دسته‌بندی برای آن‌ها ارائه می‌کنیم.



ادامه‌ی جدول ۱: دسته‌بندی ویژگی‌های فضای بینابین  
(نگارندگان)

منبع	ویژگی	هدف
(لیلان اصل، ستارزاده، ۱۳۸۸)	فضای مفصل و اتصال	کاربرد
	فضای استقرار	
(پاکزاد، ۱۳۸۵)	احساس تداوم فضایی	تبدیل پذیری
	روان شدن تدریجی	
(Gausa & Cros, 2003)	مکان ابهام‌های هم‌زمان	احساس فضایی
(Norberg-Schulz, 1971)	احساس میان درون و بیرون	تغذیه
	حالتی از آزاد بودن	
(پاکزاد، ۱۳۸۵)	تغذیه نسبی دو فضا در یکدیگر	تغذیه پذیری
(Krier, 2010)	انتقال	
(زورکش، ۱۳۹۰)	نیمه‌گذردگی	تغذیه
	نیم حملونی	
(Venturi, 2002)	نیمه محصوریت	تغذیه پذیری
(پاکزاد، ۱۳۸۵)	تنوع فعالیتی	انعطاف
	تداوم فعالیت‌ها	
	تغییر تدریجی	
(El-Sharkawy, 1985)	قلعرو حامی	تغذیه
(پاکزاد، ۱۳۸۵)	پیوستگی مسیر دید	
(Hong, 2008 & Kweon Lee, Ellis)	چشم‌انداز	تدارک بصری
(Estremadoyro, 2003)	شفافیت	توالی
	بازتاب	

### طبقه‌بندی پیوستگی فضایی

هنگامی که از بالا به شهر می‌نگریم آن را کلیتی انسجام یافته می‌بینیم مملو از توده و فضا، زاویه دید هنگامی است که درون شهر قدم می‌گذاریم و در ظرف زمانی و مکانی آن، جای می‌گیریم. در این هنگام است که آنچه شهر را از کلیتی کالبدی و محض رها می‌سازد و روح و معنا می‌بخشد در مقابل دیدگان ما ظاهر می‌شود. مردم، استفاده کنندگان این پر و خالی‌های کالبدی در فعالیت‌ها و رفتارهای متنوع و گوناگون (منصوری، ۱۳۹۰). بنابراین شناخت این فضاها، ویژگی‌ها و انواع آن‌ها

به چگونگی بهره‌برداری از این فضاها را ربط در طراحی معماری کمک می‌کند.

با توجه به آنچه از مقالات مختلف درباره‌ی پیوستگی فضایی استخراج و دسته‌بندی شد می‌توان به این نتیجه رسید که به دو طریق امکان برقرار کردن ارتباط بین فضای باز و بسته و رسیدن به پیوستگی فضایی وجود دارد: فیزیکی و ذهنی.

در حالت فیزیکی یا فضایی به طور کامل (فضای بینابین) برای ایجاد ارتباط طراحی می‌شود و یا با بهره‌گیری از عناصر طبیعی و مصنوعی و تکرار و امتداد آن در هردو فضا می‌توان به پیوستگی رسید. اما در حالت ذهنی تنها احساسی از پیوستگی در فرد ایجاد می‌شود یا با ایجاد شفافیت و دید بدون مانع برای فرد یا با در نظر گرفتن فعالیت‌های مشابه موجب می‌شود فرد هر دو فضا را در امتداد هم احساس کند.

نمودار ۱: انواع پیوستگی فضایی (نگارندگان)



با توجه به دسته‌بندی ارائه شده مثال‌ها و مصادیقی در معماری و طراحی توده و فضا وجود دارد که با تطبیق این عناصر با ویژگی‌های ارائه شده هرکدام مشخصاً در یکی از زیرشاخه‌های پیوستگی که گفته شد قرار می‌گیرند. در جدول زیر به برخی از آن‌ها اشاره شده است.



جدول ۲: دسته‌بندی و مثال‌های انواع پیوستگی فضایی (نگارندگان)

دسته‌بندی	مثال	منبع
فیزیکی	فضای نیمه‌باز	(Gehl, 2011) (بلیلان اصل، ستارزاده، ۱۳۹۴)
	رواق	(بلیلان، اعتصام و اسلامی، ۱۳۹۰)
	ایوان	(پاکزاد، ۱۳۸۵)
	پل	
فیزیکی	ورودی	(Norberg-Schulz, 1971)
	تراس و بالکن	(Krier, 2010)
	سایه‌بان	(El-Sharkawy, 1985)
	فضای نیمه‌باز	(Gehl, 2011) (بلیلان اصل، ستارزاده، ۱۳۹۴) (بلیلان، اعتصام و اسلامی، ۱۳۹۰) (پاکزاد، ۱۳۸۵)
ذهنی	امتداد عناصر طبیعی	(Venturi, 2002)
	تداوم استفاده از عناصر و ویژگی‌های فضایی	(زرکش، ۱۳۹۰) (Krier, 2010)
	تداوم فعلیتی	(Ramaswamy, 2005)
شفافیت	گشایش‌ها	(Krier, 2010)
	ادراک فضایی-زمانی (مسیر)	(شاهچراغی، ۱۳۸۲)
	مصالح و ساختار ماده	(بابایی، سلطان زاده و شریک زاده، ۱۳۹۰)

دارای ویژگی‌های معنایی است، بر ویژگی‌های ارتباطی نیز دلالت می‌کند، چرا که انسان هم به فضای درون و هم به فضای بیرون و همچنین امکان حرکت بین این فضاها نیازمند است. اگر این روند ارتباطی درست طراحی نشود پاسخگوی نیاز انسان در گذار از فضای باز به بسته نیست. البته بین این دو فضا همیشه ارتباط وجود دارد اما، آنچه اهمیت دارد و به فضا هویت می‌بخشد کیفیت این ارتباط است. پیوندی که بین سطوح مختلف و با درجاتی متفاوت ایجاد می‌شود را می‌توان با طراحی فیزیکی و یا القای احساس پیوستگی با عوامل ذهنی ایجاد کرد. اما پیوستگی منجر به سازماندهی فضایی می‌شود که ارتباطی دوسویه و یا چند سویه از لحاظ شکلی، معنایی و ارتباطی با محیط‌های اطراف خود برقرار کند و فرد را برای ماندن و بهره بردن از این فضا تشویق نماید. آنچه در این مقاله به عنوان انواع فضاهای بینابین معرفی شد در هر بخش نیازمند تحقیق و بررسی جامع‌تری می‌باشد.

#### منابع و مأخذ منابع فارسی

- بابایی، م.، سلطان زاده، ج. & شریک زاده، م. (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر مفهوم و انواع شفافیت در هنر و معماری معاصر غرب. نشریه علمی-پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، ۱۶-۵، ۳.
- بلیلان اصل، ل. & ستارزاده، د. (۱۳۹۴). جایگاه فضای بینابین در سازماندهی فضایی عناصر معماری و شهری در ایران مطالعه موردی: شهر تبریز در دوره قاجار. علوم و تکنولوژی محیط زیست، ۱۸۱-۱۶۹، ۱۷(۲).
- بلیلان، ل.، اعتصام، ا. & اسلامی، غ. (۱۳۹۰). نقش فضای بینابین در هویت بخشی به

#### نتیجه‌گیری:

در دنیای صنعتی امروز ارتقاء کیفیت زندگی با استفاده از فضاهای باز در طراحی معماری ثابت شده است. مرز بین فضای باز و بسته علاوه بر اینکه



- Norberg-Schulz, C. (1971). *Existence, Space & Architecture*. Praeger.
- El-Sharkawy, H. (1985). *Territoriality: A Model for Architectural Design*. University Microfilms.
- Gausa, M., & Cros, S. (2003). *The metapolis dictionary of advanced architecture: city, technology and society in the information age*. Actar.
- Gehl, J. (2011). *Life Between Buildings: Using Public Space (Sixth Edition ed.)*. Island Press.
- Hillier, B., & Hanson, J. (1989). *The Social Logic of Space*. Cambridge University Press.
- Krier, R. (2010). *Architectural Composition*. Edition Axel Menges.
- Memarian, A., & Niazkar, N. (2014). *The Lost Space of Architecture in the Context of. International Journal of Engineering and Advanced Technology (IJEAT), 3(5), 311-321.*
- Nooraddin, H. (1998). *Al-fina', in-between spaces as an urban design concept: Making public and private places along streets in Islamic cities of the Middle East. Urban Design International, 3( 1-2), 65-77.*
- OXFORD. (2003). OXFORD.
- Ramaswamy, D. (2005). *Masters' Theses: Thresholds*
- گستره‌ی فضایی بافت‌های تاریخی ایران. هویت شهر, شماره هشتم. ۷۱-۵۹,
- پاکزاد, ج. (۱۳۸۵). *مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری*. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- دهخدا, ع. (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی, ر. (۱۳۷۷). *معماری در فضای بینابین کار برنارد چومی*. مجله معمار, شماره ۲ (پاییز. ۷۳-۷۰),
- زرکش, ا. (۱۳۹۰). *مفهوم فضای نیمه‌باز در معماری*. کتاب ماه هنر. ۱۰۱-۹۲, ۱۵۵,
- شاهچراغی, آ. (۱۳۸۲). *جهان بدون مرز, فضای بدون مرز*. فصلنامه تخصصی معماری و شهرسازی, شماره ۶۲-۵۹, ۷۱-۷۰
- گروتو, ی. (۱۳۸۶). *زیبا شناسی در معماری*, ترجمه ج. پاکزاد & ع. همایون, (Trans.) تهران: دانشگاه شهیدبهشتی.
- لنگ, ج. (۱۳۸۳). *آفرینش نظریه معماری (Vol. جلد دوم)*. (ع. عینی فر, Trans.) دانشگاه تهران.
- معین, م. (۱۳۵۰). *فرهنگ معین*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منصوری, ا. (۱۳۹۰). *فضای محله ای, فضای گذار از خصوصی تا عمومی*. شهر و منظر. ۷-۴, ۱۳,

منابع انگلیسی

- Arnaboldi, M., & Garbagnati, E. (1971). *Genesis della forma*. Marsilio.



and Transitions: Inbetween the public and private realm. Virginia Tech University.

- Venturi, R. (2002). Complexity and Contradiction in Architecture. Harry N. Abrams.

Archive of SID

دو فصلنامه علمی - پژوهشی، اندیشه معماری، سال دوم، شماره چهارم — پاییز و زمستان ۱۳۹۷

